

«نظریه سطح تماس»:
چارچوبی مفهومی برای
بازتعریف رابطه میان
معماری،
شهرداری و
تجربه انسانی

فائزه سنجابی
دکترای شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد
تهران غرب، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی،
عضو هیات‌مدته سازمان نظام مهندسی ساختمان
استان تهران



f.sanjabin@iau.ac.ir





۱- چکیده

شهر معاصر بیش از آنکه صرفاً مجموعه‌ای از عناصر کالبدی باشد، بستری برای شکل‌گیری تجربه انسانی، تعاملات اجتماعی و تولید معنا است. با وجود توسعه نظریه‌های مختلف در حوزه شهرسازی، معماری و طراحی شهری، هنوز چارچوبی یکپارچه برای تبیین نحوه شکل‌گیری تجربه شهری در قلمرو میان معماری و شهرسازی وجود ندارد. مقاله حاضر با هدف پاسخ به این مورد، «نظریه سطح تماس» را به عنوان چارچوبی مفهومی برای بازتعریف رابطه میان معماری، شهرسازی و تجربه انسانی ارائه می‌کند. در این فرایند، نظریه‌های مرتبط با پدیدارشناسی فضا، روان‌شناسی محیطی، تصویرپذیری شهر، شهر انسان‌محور، مکان‌سازی و طراحی شهری بررسی شدند.

یافته‌های این مطلب نشان می‌دهد که تجربه شهری نه در عناصر منفرد کالبدی، بلکه در کیفیت روابط میان آن‌ها شکل می‌گیرد. بر این اساس، «سطح تماس» به عنوان قلمرویی ادراکی، فضایی و اجتماعی معرفی می‌شود که نقش واسط میان محیط کالبدی و تجربه انسانی را ایفا می‌کند. همچنین، شش مؤلفه اصلی شامل پیوستگی ادراکی، نفوذپذیری رابطه‌ای، خوانایی فضایی، ظرفیت تعامل اجتماعی، تولید معنا و پویایی زمانی و نیز اصول طراحی مبتنی بر این نظریه استخراج و مدل مفهومی آن ارائه شده است. نکته حائز اهمیت، انتقال واحد تحلیل شهرسازی از «عنصر» به «رابطه» است؛ تغییری که می‌تواند مبنایی برای بازاندیشی در نظریه‌های طراحی شهری، ارزیابی کیفیت محیط، بازآفرینی شهری و توسعه رویکردهای انسان‌محور باشد.

۲- مقدمه

شهر فراتر از مجموعه‌ای از عناصر کالبدی، زیرساخت‌ها و شبکه‌های عملکردی، بستری برای شکل‌گیری روابط اجتماعی، تولید فرهنگ، هویت جمعی و تجربه زیسته انسان است. از این‌رو، کیفیت شهر را نمی‌توان صرفاً بر اساس شاخص‌های کالبدی یا مدیریتی ارزیابی کرد، بلکه باید آن را در کیفیت تجربه‌ای جست‌وجو

کرد که محیط شهری برای شهروندان فراهم می‌آورد [۱-۳].

تحولات شهرسازی معاصر اگرچه موجب ارتقای زیرساخت‌ها، توسعه فناوری‌های شهری و افزایش کارآمدی نظام‌های برنامه‌ریزی شده است، اما هم‌زمان چالش‌هایی همچون کاهش حس تعلق، افت کیفیت فضاهای عمومی، تضعیف تعاملات اجتماعی و افزایش گسست میان انسان و محیط را نیز به همراه داشته است. این وضعیت نشان می‌دهد که بهبود کیفیت شهر تنها از طریق اصلاح عناصر کالبدی امکان‌پذیر نیست و نیازمند بازنگری در مبانی پایه‌ای رابطه میان انسان، معماری و شهرسازی است [۴-۷].

در دهه‌های اخیر، نظریه‌های متعددی در حوزه تصویرپذیری شهر، مکان‌سازی، شهرسازی انسان‌محور، روان‌شناسی محیطی و پدیدارشناسی معماری تلاش کرده‌اند ابعاد مختلف تجربه شهری را تبیین کنند. با وجود ارزش علمی این رویکردها، اغلب آن‌ها بر یکی از ابعاد تجربه انسانی یا یکی از اجزای محیط ساخته شده تمرکز داشته و کمتر به سازوکار ارتباط میان معماری و شهرسازی به عنوان منشأ شکل‌گیری تجربه شهری پرداخته‌اند. در نتیجه، همچنان شکاف قابل‌توجهی در تبیین نحوه تولید تجربه شهری در قلمرو میان ساختمان و شهر وجود دارد [۲، ۵، ۸-۱۰].

مطلب حاضر با هدف پاسخ به این مورد، «نظریه سطح تماس» را به عنوان چارچوبی مفهومی برای بازتعریف رابطه میان معماری، شهرسازی و تجربه انسانی ارائه می‌کند. در این نظریه، سطح تماس صرفاً مرز فیزیکی میان ساختمان و فضای شهری نیست، بلکه قلمرویی رابطه‌ای است که در آن عناصر کالبدی، ادراک محیط، تعاملات اجتماعی و رفتارهای انسانی به صورت هم‌زمان در شکل‌گیری کیفیت تجربه شهری نقش ایفا می‌کنند. بر این اساس، کیفیت شهر نه حاصل کیفیت منفرد عناصر، بلکه نتیجه کیفیت روابط میان آن‌ها تلقی می‌شود.

نوآوری این پژوهش در سه محور قابل بیان است: نخست، معرفی سطح تماس به عنوان واحد بنیادی تحلیل در شهرسازی؛ دوم، انتقال واحد

تحلیل از عناصر کالبدی به روابط فضایی؛ سوم، ارائه چارچوبی مفهومی برای تبیین سازوکار شکل‌گیری تجربه شهری. این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحقیق مفهومی، مرور انتقادی ادبیات و سنتز نظری، ضمن شناسایی خلأهای موجود در ادبیات شهرسازی، چارچوب نظری سطح تماس را توسعه داده و مؤلفه‌ها، اصول و مدل مفهومی آن را ارائه می‌کند. در ادامه، ابتدا مبانی نظری و روش تحقیق تشریح می‌شود، سپس یافته‌های پژوهش و مدل پیشنهادی نظریه سطح تماس ارائه شده و در پایان، پیامدهای نظری و کاربردی این چارچوب برای طراحی شهری انسان‌محور، بازآفرینی شهری و ارتقای کیفیت تجربه شهری مورد بحث قرار می‌گیرد.

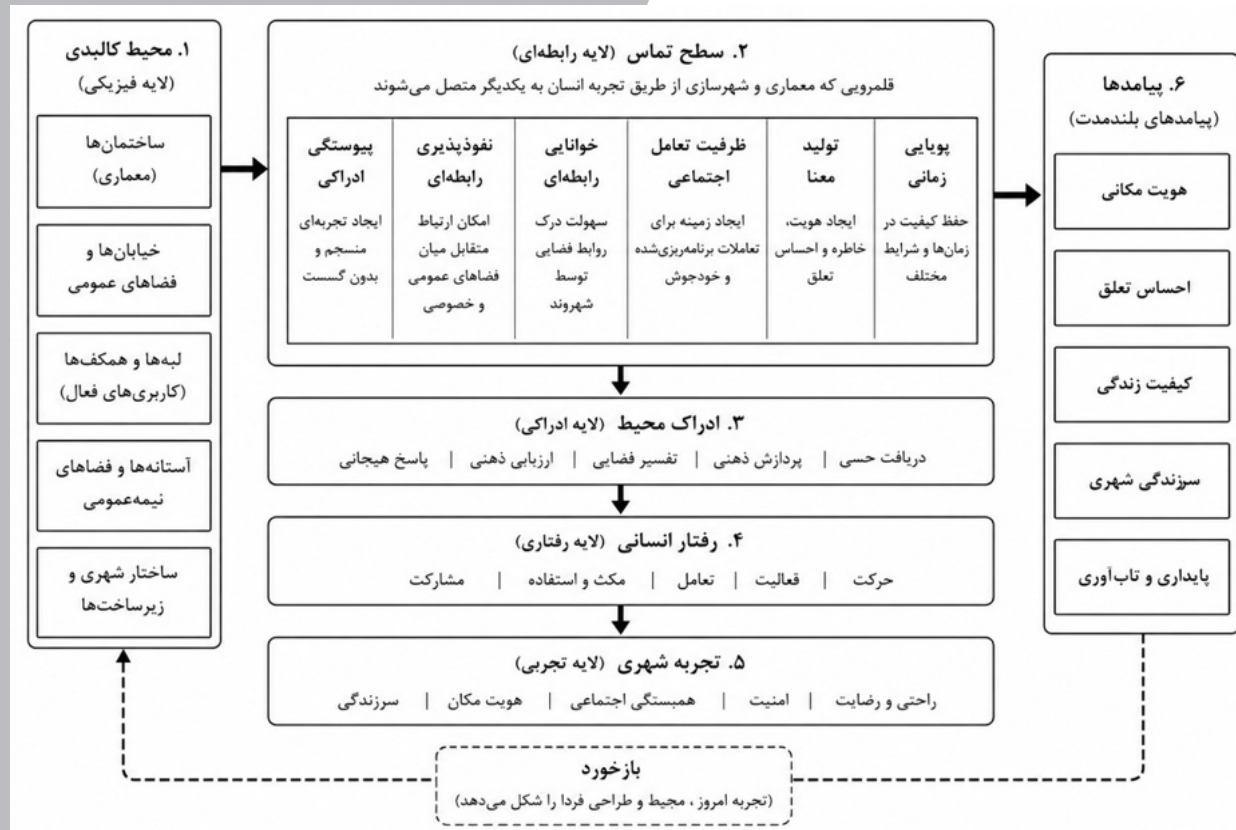
۳- تبیین شکاف؛ ظهور نظریه سطح تماس

در دهه‌های اخیر، مفهوم شهر از یک ساختار صرفاً کالبدی و عملکردی به محیطی برای تجربه زیسته، تعامل اجتماعی و تولید معنا تحول یافته است. در این رویکرد، کیفیت شهر تنها به سازمان فضایی یا کارایی زیرساخت‌ها وابسته نیست، بلکه به کیفیت تجربه‌ای بستگی دارد که محیط شهری برای شهروندان فراهم می‌کند. از این‌رو، نظریه‌های معاصر شهرسازی به تدریج از رویکردهای عملکردگرا فاصله گرفته و به نقش ادراک، هویت، حس مکان و تعاملات انسانی در شکل‌گیری کیفیت محیط شهری توجه بیشتری نشان داده‌اند [۱، ۲، ۴].

یکی از مهم‌ترین بنیان‌های این تحول، رویکرد پدیدارشناسی فضا است. بر اساس این دیدگاه، انسان محیط را صرفاً از طریق مشاهده بصری درک نمی‌کند، بلکه تجربه فضایی حاصل تعامل هم‌زمان ادراک حسی، حرکت، حافظه، فرهنگ و تجربه‌های زیسته است. در این چارچوب، محیط ساخته شده نه یک شیء فیزیکی، بلکه بستری برای شکل‌گیری تجربه وجودی انسان محسوب می‌شود و معنا از تعامل میان ویژگی‌های کالبدی، زمینه فرهنگی و تجربه انسانی پدید می‌آید [۵، ۹].

در حوزه شهرسازی نیز نظریه تصویر شهر، شهر انسان‌محور و مطالعات مکان‌سازی نقش مهمی در توسعه ادبیات تجربه شهری داشته‌اند. لینچ نشان داد که خوانایی محیط نقش

با وجود توسعه نظریه‌های مختلف در حوزه شهرسازی، معماری و طراحی شهری، هنوز چارچوبی یکپارچه برای تبیین نحوه شکل‌گیری تجربه شهری در قلمرو میان معماری و شهرسازی وجود ندارد.



شکل ۱- مدل مفهومی نظیه سطح تماس

فقدان چارچوبی نظری برای تبیین روابط فضایی، ادراکی و اجتماعی میان معماری و شهرسازی دانست [۱۱، ۷].

بر همین اساس، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از مرور انتقادی ادبیات و سنتز نظری، «نظریه سطح تماس» را به عنوان چارچوبی مفهومی برای تبیین این قلمرو رابطه‌ای ارائه می‌کند. در این نظریه، سطح تماس نه یک مرکز کالبدی، بلکه سامانه‌ای ادراکی و فضایی است که از طریق آن معماری و شهرسازی در تجربه روزمره انسان به یکدیگر متصل می‌شوند. این نظریه با انتقال واحد تحلیل از «عنصر» به «رابطه»، تلاش می‌کند چارچوبی یکپارچه برای فهم کیفیت تجربه شهری و توسعه طراحی شهری انسان‌محور فراهم آورد. (شکل ۱)

دارند، اما هیچ یک چارچوبی یکپارچه برای تبیین رابطه میان معماری و شهرسازی به عنوان منشأ تولید تجربه شهری ارائه نکرده‌اند. در نتیجه، قلمروی میان ساختمان و شهر، یعنی جایی که ادراک، حرکت، تعامل اجتماعی و تجربه روزمره به یکدیگر پیوند می‌خورند، همچنان فاقد تبیین نظری منسجم است [۸، ۱۰، ۱۱].

این خلأ در عمل نیز موجب شده است که بسیاری از مداخلات شهری بر اصلاح عناصر منفرد، مانند ساختمان، خیابان یا فضا عمومی متمرکز شوند، بدون آنکه کیفیت روابط میان این عناصر مورد توجه قرار گیرد. در حالی که تجربه شهری نه در خود عناصر، بلکه در کیفیت پیوند میان آن‌ها شکل می‌گیرد. از این رو، مسئله اصلی شهر معاصر را باید نه کمبود اصول طراحی یا فناوری، بلکه

تعیین‌کننده‌ای در سازمان‌دهی تصویر ذهنی شهردار [۲]. جیکوبز و گول نیز کیفیت حیات شهری را حاصل تعاملات اجتماعی و فعالیت‌های روزمره در مقیاس انسان دانستند و بر اهمیت خیابان، فضاهای عمومی و حضور فعال شهروندان تأکید کردند [۱، ۴]. هم‌زمان، پژوهش‌های روان‌شناسی محیطی نشان داده‌اند که کیفیت محیط ساخته شده بر ادراک، احساس امنیت، رضایت، سلامت روان و رفتارهای اجتماعی تأثیر مستقیم دارد [۶].

با وجود این پیشرفت‌ها، بررسی انتقادی ادبیات نشان می‌دهد که اغلب نظریه‌های موجود هریک تنها بخشی از تجربه شهری را تبیین می‌کنند. برخی بر ادراک فضایی، برخی بر رفتارهای اجتماعی، برخی بر کیفیت معماری و برخی بر ساختار کالبدی تمرکز

تجربه شهری نه در عناصر منفرد کالبدی، بلکه در کیفیت روابط میان آن‌ها شکل می‌گیرد.



جدول ۱- تفاوت میان رویکرد سنتی آموزش مهندسی و رویکرد مورد نیاز مهندس آینده مبتنی بر شایستگی

نظریه	واحد تحلیل	تمرکز اصلی	محدودیت	نوآوری نظریه سطح تماس
لینچ	خوانایی شهر	تصویر ذهنی	تمرکز بر ادراک فضایی	اضافه کردن روابط میان معماری و شهرسازی
جیکوب	خیابان	حیات شهری	فاقد مدل رابطه‌ای	تبیین سازوکار فضایی تعاملات
کهل	رفتار انسان	فعالیت‌های انسانی	بیشتر توصیفی	معرفی سازوکار تولید رفتار
پلاسما	تجربه معماری	ادراک چندحسی	محدود به معماری	تعمیم به مقیاس شهر
مدنی‌پور	فضای عمومی و خصوصی	مرزها	فاقد مدل یکپارچه	تبدیل مرز به سامانه رابطه‌ای
نظریه سطح تماس	روابط فضایی	تولید تجربه شهری	—	واحد تحلیل = رابطه

۳-۱- بازتعریف واحد تحلیل در شهرسازی

سنتز و تحلیل انتقادی نشان داد که بیشتر نظریه‌های شهرسازی، ساختمان، خیابان، فضای عمومی یا شبکه فضایی را به عنوان واحد تحلیل در نظر گرفته‌اند؛ در حالی که تجربه واقعی شهروندان حاصل تعامل میان این عناصر است، نه عملکرد مستقل هریک از

آن‌ها [۴، ۵]. بر این اساس، پژوهش حاضر پیشنهاد می‌کند که «رابطه» به جای «عنصر»، واحد بنیادی تحلیل شهرسازی باشد. این تغییر، بنیان نظری «نظریه سطح تماس» را شکل می‌دهد.

۳-۲- مفهوم سطح تماس

نخستین یافته پژوهش، بازتعریف مفهوم سطح تماس است. در این نظریه، سطح تماس قلمرویی ادراکی، فضایی و اجتماعی است که در آن معماری و شهرسازی از طریق تجربه انسان به یکدیگر متصل می‌شوند. بنابراین، سطح تماس صرفاً مرز فیزیکی میان ساختمان و خیابان نیست، بلکه سامانه‌ای پویا برای انتقال ادراک، شکل‌گیری تعاملات اجتماعی و تولید معنا در محیط شهری است.

۳-۳- ساختار مفهومی نظریه سطح تماس

یافته‌ها نشان می‌دهد که نظریه سطح تماس بر سه لایه اصلی استوار است:

■ محیط کالبدی شامل ساختمان، خیابان، فضاهای عمومی و عناصر واسط

■ سطح تماس شامل پیوستگی ادراکی، خوانایی، نفوذپذیری، مقیاس انسانی و قابلیت تعامل
■ پیامدهای انسانی شامل ادراک، رفتار، تعامل اجتماعی، هویت، احساس تعلق و کیفیت تجربه شهری

بر این اساس، سطح تماس نقش متغیر میانجی را ایفا می‌کند و کیفیت ارتباط میان محیط ساخته شده و تجربه انسانی را تعیین می‌کند.

۳-۴- مؤلفه‌های اصلی نظریه

نتایج پژوهش نشان داد که نظریه سطح تماس بر شش مؤلفه اصلی استوار است: پیوستگی ادراکی، نفوذپذیری رابطه‌ای، خوانایی فضایی، ظرفیت تعامل اجتماعی، تولید معنا و پویایی زمانی. این مؤلفه‌ها تنها در قالب یک سامانه رابطه‌ای قادر به تبیین تجربه شهری هستند.

بر پایه این مؤلفه‌ها، شش اصل طراحی استخراج شد: پیوستگی، تعامل، انسان‌مقیاسی، تدریج، فعال‌سازی و تولید معنا. این اصول بیان می‌کنند که کیفیت محیط شهری زمانی ارتقای می‌یابد که روابط میان عناصر کالبدی به گونه‌ای سازمان‌دهی شوند که ادراک، حضور، تعامل و احساس تعلق شهروندان را تقویت کنند. (جدول ۱)

نظریه واحد تحلیل تمرکز اصلی محدودیت نوآوری نظریه سطح تماس
لینچ خوانایی شهر تصویر ذهنی تمرکز بر

ادراک فضایی اضافه کردن روابط میان معماری و شهرسازی
جیکوب خیابان حیات شهری فاقد مدل رابطه‌ای
تبیین سازوکار فضایی تعاملات
کهل رفتار انسان فعالیت‌های انسانی بیشتر
توصیفی معرفی سازوکار تولید رفتار
پلاسما تجربه معماری ادراک چندحسی محدود
به معماری تعمیم به مقیاس شهر
مدنی‌پور فضای عمومی و خصوصی مرزها فاقد
مدل یکپارچه تبدیل مرز به سامانه رابطه‌ای
نظریه سطح تماس روابط فضایی تولید تجربه
شهری — واحد تحلیل = رابطه

۳-۵- اصول نظری نظریه سطح تماس

بر پایه یافته‌های پژوهش، شش اصل نظری استخراج شد که بنیان طراحی مبتنی بر سطح تماس را تشکیل می‌دهند.

■ اصل نخست، اصل پیوستگی است. تجربه شهری زمانی شکل می‌گیرد که انتقال میان فضاهای مختلف به صورت طبیعی، تدریجی و خوانا انجام شود.

■ اصل دوم، اصل تعامل است. هر عنصر کالبدی باید بتواند رابطه‌ای فعال میان انسان و محیط ایجاد کند.

■ اصل سوم، اصل انسان‌مقیاسی است. سازمان فضایی باید با توانایی‌های ادراکی، شناختی و حرکتی انسان هماهنگ باشد.

شکاف قابل توجهی در تبیین نحوه تولید تجربه شهری در قلمرو میان ساختمان و شهر وجود دارد.



تدوین شاخص‌های جدید برنامه‌ریزی شهری باشد. همچنین، این چارچوب قابلیت انطباق با رویکردهایی مانند طراحی فراگیر، عدالت ادراکی و شهرهای انسان‌محور را دارد و می‌تواند زمینه توسعه پژوهش‌های تجربی آینده را فراهم کند. پیشنهاد می‌شود مطالعات بعدی با طراحی شاخص‌های سنجش، آزمون تجربی نظریه و بررسی آن در گروه‌های مختلف اجتماعی و محیط‌های شهری، اعتبار و کارایی این چارچوب را ارزیابی کنند.

در مجموع، نظریه سطح تماس پیشنهاد می‌کند که شهر نه مجموعه‌ای از عناصر منفرد، بلکه سامانه‌ای از روابط ادراکی، فضایی و اجتماعی است. بر این اساس، ارتقای کیفیت شهر مستلزم تقویت این روابط است؛ زیرا تجربه شهری، هویت، تعلق، امنیت و کیفیت زندگی در همین قلمرو رابطه‌ای شکل می‌گیرند.

۵- جمع‌بندی

پژوهش حاضر با هدف پاسخ به خلأ موجود در ادبیات شهرسازی درباره تبیین رابطه میان معماری، شهرسازی و تجربه انسانی، «نظریه سطح تماس» را به عنوان چارچوبی مفهومی ارائه کرد. برخلاف بسیاری از رویکردهای رایج که ساختمان، خیابان یا فضای عمومی را به صورت مستقل مطالعه می‌کنند، این نظریه نشان می‌دهد که کیفیت تجربه شهری در روابط میان این عناصر شکل می‌گیرد، نه در ویژگی‌های منفرد آن‌ها. از این رو، واحد تحلیل از «عنصر فضایی» به «رابطه فضایی» تغییر یافته و سطح تماس به عنوان قلمروی ادراکی، فضایی و اجتماعی معرفی می‌شود که از طریق آن معماری و شهرسازی در تجربه روزمره انسان به یکدیگر پیوند می‌خورند.

نتایج پژوهش بیانگر آن است که سطح تماس صرفاً مرز فیزیکی میان ساختمان و شهر نیست، بلکه سامانه‌ای پویا است که در آن پیوستگی ادراکی، خوانایی محیط، نفوذپذیری، تعاملات اجتماعی، حرکت، حافظه مکانی و تولید معنا به صورت هم‌زمان بر کیفیت تجربه شهری اثر می‌گذارند. بر این اساس، کیفیت شهر نه از مجموع کیفیت عناصر کالبدی، بلکه از نحوه سازمان‌یافتگی روابط

تجربه انسانی	سطح تماس	محیط کالبدی
■ ادراک محیط	■ پیوستگی ادراکی	■ معماری
■ رفتار	■ خوانایی	■ شهرسازی
■ تعامل اجتماعی	■ نفوذپذیری	■ فضاهای عمومی
■ هویت و تعلق	■ تعامل	■ عناصر واسط
■ کیفیت تجربه شهری	■ مقیاس انسانی	

شکل ۲- مدل نظری سطح تماس

زیرساخت‌ها برطرف کرد، زیرا کیفیت تجربه شهری بیش از هر چیز به نحوه سازمان‌یافتگی روابط میان انسان، فضا و جامعه وابسته است. از این رو، این نظریه واحد تحلیل شهر را از «عنصر» به «رابطه» تغییر می‌دهد و کیفیت شهر را پدیده‌ای رابطه‌ای و ادراکی می‌داند، نه صرفاً کالبدی و عملکردی.

نظریه سطح تماس جایگزین نظریه‌های پیشین نیست، بلکه آن‌ها را در قالب چارچوبی یکپارچه بازتفسیر می‌کند. نظریه تصویر شهر، خوانایی محیط را عامل شکل‌گیری تصویر ذهنی شهر می‌داند [۲]، در حالی که نظریه سطح تماس نشان می‌دهد خوانایی حاصل کیفیت روابط میان عناصر فضایی است. همچنین، نظریه شهر انسان‌محور بر نقش فعالیت‌های انسانی و تعاملات اجتماعی تأکید دارد [۴]، اما نظریه حاضر سازوکار فضایی شکل‌گیری این تعاملات را در سطح تماس میان معماری و شهرسازی جست‌وجو می‌کند. از سوی دیگر، با توسعه دیدگاه پدیدارشناختی، تجربه چندحسی فضا از مقیاس معماری به مقیاس شهر تعمیم داده می‌شود [۵].

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این نظریه، بازتعریف نقش فضاهای میانی، همکف‌های فعال، آستانه‌ها و لبه‌های شهری است. این عناصر نه صرفاً اجزای کالبدی، بلکه واسطه‌های شکل‌گیری ادراک، تعامل اجتماعی و تولید معنا هستند. بنابراین، کیفیت محیط شهری بیش از آنکه به ویژگی‌های منفرد اجزا وابسته باشد، به کیفیت پیوند میان آن‌ها بستگی دارد.

از منظر کاربردی، نظریه سطح تماس می‌تواند مبنایی برای بازنگری در طراحی شهری، بازآفرینی بافت‌های شهری، ارزیابی کیفیت محیط و

اصل چهارم، اصل تدریج است. گذار میان قلمروهای خصوصی، نیمه‌عمومی و عمومی باید به صورت سلسله‌مراتبی سازمان‌دهی شود. اصل پنجم، اصل فعال‌سازی است. همکف‌ها، لبه‌های شهری و فضاهای واسط باید زمینه حضور، مکث، مشاهده و تعامل را فراهم آورند.

اصل ششم، اصل تولید معنا است. هدف نهایی طراحی شهری باید فراتر از پاسخ‌گویی عملکردی بوده و بر ایجاد هویت، خاطره، تعلق و کیفیت تجربه انسانی متمرکز باشد.

۳-۶- مدل نظری پیشنهادی

بر اساس یافته‌های پژوهش، رابطه میان متغیرهای اصلی نظریه را می‌توان به صورت زیر تبیین کرد: (شکل ۲)

این تصویر نشان می‌دهد که کیفیت تجربه شهری به‌طور مستقیم از ویژگی‌های کالبدی ناشی نمی‌شود، بلکه از کیفیت سطح تماس میان عناصر محیطی و انسان تأثیر می‌پذیرد. بنابراین، هرگونه مداخله در طراحی شهری که صرفاً بر اصلاح فرم یا عملکرد عناصر منفرد متمرکز باشد، بدون ارتقای کیفیت سطح تماس، قادر به بهبود پایدار کیفیت تجربه شهری نخواهد بود.

۴- کاربرد نظریه سطح تماس

نظریه سطح تماس، بیش از آنکه چارچوبی جدید برای طراحی شهری باشد، تلاشی برای بازتعریف رابطه میان معماری، شهرسازی و تجربه انسانی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بسیاری از چالش‌های شهر معاصر را نمی‌توان تنها با بهبود کیفیت ساختمان‌ها یا توسعه



اصل نخست، اصل پیوستگی است. تجربه شهری زمانی شکل می‌گیرد که انتقال میان فضاهای مختلف به صورت طبیعی، تدریجی و خوانا انجام شود.





۶- مراجع

[9] Norberg-Schulz (1980)

Norberg-Schulz, C. (1980). *Genius loci: Towards a phenomenology of architecture*. Rizzoli.

<https://www.rizzoliusa.com/book/9780847802175/>

[10] Madanipour (2003)

Madanipour, A. (2003). *Public and private spaces of the city*. Routledge.

<https://www.routledge.com/Public-and-Private-Spaces-of-the-City/Madanipour/p/book/9780415256294>

[11] Carmona et al. (2021)

Carmona, M., Heath, T., Oc, T., & Tiesdell, S. (2021). *Public places, urban spaces: The dimensions of urban design* (3rd ed.). Routledge.

<https://www.routledge.com/Public-Places-Urban-Spaces-The-Dimensions-of-Urban-Design/Carmona-Heath-Oc-Tiesdell/p/book/9780367562214>

[12] Jaakkola (2020)

Jaakkola, E. (2020). *Designing conceptual articles: Four approaches*. *AMS Review*, 10(1-2), 18-26.

<https://doi.org/10.1007/s13162-020-00161-0>

[13] Snyder (2019)

Snyder, H. (2019). *Literature review as a research methodology: An overview and guidelines*. *Journal of Business Research*, 104, 333-339.

<https://doi.org/10.1016/j.jbusres.2019.07.039>

[14] Torracco (2016)

Torraco, R. J. (2016). *Writing integrative literature reviews: Using the past and present to explore the future*. *Human Resource Development Review*, 15(4), 404-428.

<https://doi.org/10.1177/1534484316671606>

[15] Webster and Watson (2002)

Webster, J., & Watson, R. T. (2002). *Analyzing the past to prepare for the future: Writing a literature review*. *MIS Quarterly*, 26(2), xiii-xxiii.

<https://www.jstor.org/stable/4132319>

[1] Jacobs (1961)

Jacobs, J. (1961). *The death and life of great American cities*. Random House.

<https://www.penguinrandomhouse.com/books/85804/the-death-and-life-of-great-american-cities-by-jane-jacobs/>

[2] Lynch (1960)

Lynch, K. (1960). *The image of the city*. MIT Press.

<https://mitpress.mit.edu/9780262620019/the-image-of-the-city/>

[3] Mumford (1961)

Mumford, L. (1961). *The city in history: Its origins, its transformations, and its prospects*. Harcourt, Brace & World.

<https://archive.org/details/cityinhistoryits0000mumf>

[4] Gehl (2010)

Gehl, J. (2010). *Cities for people*. Island Press.

<https://islandpress.org/books/cities-people>

[5] Pallasmaa (2012)

Pallasmaa, J. (2012). *The eyes of the skin: Architecture and the senses* (3rd ed.). Wiley.

<https://www.wiley.com/en-us/The+Eyes+of+the+Skin%3A+Architecture+and+the+Senses%2C+3rd+Edition-p-9781119941288>

[6] Gifford (2014)

Gifford, R. (2014). *Environmental psychology matters*. *Annual Review of Psychology*, 65, 541-579.

<https://doi.org/10.1146/annurev-psych-010213-115048>

[7] UN-Habitat (2024)

United Nations Human Settlements Programme. (2024). *World cities report 2024: Cities and climate action*. UN-Habitat.

<https://unhabitat.org/world-cities-report-2024-cities-and-climate-action>

[8] Relph (1976)

Relph, E. (1976). *Place and placelessness*. Pion.

میان آن‌ها حاصل می‌شود. این دیدگاه می‌تواند مبنایی برای بازتعریف بسیاری از مفاهیم رایج در طراحی و برنامه‌ریزی شهری باشد.

مهم‌ترین دستاورد نظری این پژوهش، معرفی «سطح تماس» به عنوان یک واحد تحلیلی جدید در مطالعات شهرسازی است. این مفهوم با ایجاد پیوند میان نظریه‌های پدیدارشناسی، روان‌شناسی محیطی، شهرسازی انسان‌محور، مکان‌سازی و طراحی شهری، چارچوبی منسجم برای تبیین تجربه شهری فراهم می‌کند. در نتیجه، نظریه سطح تماس جایگزین نظریه‌های پیشین نیست، بلکه آن‌ها را در قالب یک نظام رابطه‌ای بازتفسیر و یکپارچه می‌کند.

از منظر کاربردی، نظریه پیشنهادی می‌تواند در طراحی خیابان‌های انسان‌محور، بازآفرینی شهری، سامان‌دهی فضاهای عمومی، ارتقای کیفیت همکف‌های فعال و تدوین شاخص‌های جدید ارزیابی کیفیت محیط شهری مورد استفاده قرار گیرد. همچنین، با توجه به تأکید آن بر تجربه انسانی، قابلیت انطباق با رویکردهایی مانند طراحی فراگیر، عدالت ادراکی و توسعه شهرهای انسان‌محور را نیز دارد.

با وجود این، پژوهش حاضر ماهیتی نظری دارد و چارچوب ارائه‌شده هنوز نیازمند آزمون تجربی در محیط‌های واقعی شهری است. از این رو، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده بر طراحی شاخص‌های سنجش کیفیت سطح تماس، اعتبارسنجی تجربی مدل پیشنهادی، بررسی آن در گونه‌های مختلف فضاهای شهری و تحلیل نقش فناوری‌های نوین مانند سامانه‌های اطلاعات جغرافیایی، بینایی ماشین، واقعیت مجازی و دوقلوهای دیجیتال در ارزیابی و بهبود سطح تماس متمرکز شوند.

در مجموع، نظریه سطح تماس با انتقال توجه از «عناصر شهری» به «روابط شهری»، رویکردی نوین برای فهم و طراحی شهر ارائه می‌کند و می‌تواند زمینه‌ساز توسعه نسل جدیدی از نظریه‌ها و راهبردهای شهرسازی رابط‌محور، انسان‌محور و تجربه‌محور باشد.